

## بررسی ناکامی جمهوری خواهی و کامیابی سلطنت مطلقه در ساخت واقعیت اجتماعی با تأکید بر مشروح مذاکرات مجلس دوم تا پنجم شورای ملی

سعید وحیدی<sup>۱</sup>

مرتضی منشادی<sup>۲</sup>

رضا سرحدی قهری<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۷/۲۱

### چکیده

رژیم سیاسی برای تبدیل شدن به واقعیت، نیازمند گذار از سه مرحله بیرونی سازی، عینی سازی و درونی سازی است. پس از پیروزی مشروطه خواهی در ایران و تحولات پس از آن، «غوغای جمهوری خواهی» با سرعتی شگفت انگیز بروز کرد و خاموش شد. اکثر پژوهش ها این رخداد را، ابزار سیاسی گروهی علیه هیئت حاکمه تفسیر کرده اند و کمتر از دیدگاهی معرفت شناختی به توضیح و تحلیل آن پرداخته اند. از این منظر اگرچه نخبگان فکری ایران، افعال ذهنی خود را در خصوص شکل های متفاوت حکومت، به ویژه جمهوری بیرونی سازی کردند و بعدها جمهوری به عنوان یک رژیم سیاسی مورد حمایت گروهی از بازیگران سیاسی قرار گرفت ولی نتوانست از مرحله بیرونی سازی فراتر برود.

پژوهش حاضر با روش جامعه شناسی معرفت و کاربست الگوی برگر و لاکمن به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که دلایل ناکامی جمهوری خواهی در ایران دوره مشروطه چه بود؟ فرضیه پژوهش حاضر به این قرار است که جمهوری به عنوان یک واقعیت اجتماعی بر ساخته نشد، زیرا هرج و مرج، عدم امنیت، تجربه زیسته و عدم کار آیی نهادهای مشروطه مانع از توافق بین الادهانی نخبگان ایران برای گذار جمهوری از مرحله بیرونی سازی به مراحل عینی سازی و درونی سازی گردید.

**واژگان کلیدی:** جمهوریت، مشروطیت، بیرونی سازی، عینی سازی، درونی سازی

<sup>۱</sup> - کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد saeed72vahidi@gmail.com

<sup>۲</sup> - استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد manshadi@um.ac.ir

<sup>۳</sup> - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد reza.sarhaddighahri@mail.um.ac.ir

## مقدمه

در مقام مقایسه، جمهوری از سلطنت مطلقه مطلوب‌تر است و کمترین تردیدی نمی‌توان کرد و به همین دلیل عمده نظام‌های سلطنتی مطلقه که مردم توان تبدیل آن‌ها را به ایدئال و مطلوب همچون حکومت مردم‌سالار دارند، تبدیل به حکومت مشروطه می‌شوند. چنانکه در ایران نیز نخستین تجربه‌هایی از استبداد مطلقه از طریق خواست عمومی مبنی بر تبدیل سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه صورت گرفت که از آن به‌عنوان «نهضت مشروطه» یاد می‌شود و در ادامه جمهوری‌خواهی نیز مطرح شد. اگرچه آشنایی ایرانیان با نظام سیاسی جمهوری به‌پیش از اظهار تمایل رسمی رضاخان به «رئیس‌جمهور» شدن برمی‌گردد اما اظهار رضاخان به جمهوری چنان اهمیت دارد که اگر به ناکامی منجر نمی‌شد، چه‌بسا مسیر تاریخ معاصر ایران تغییر پیدا می‌کرد. آشنایی دیرینه ایرانیان با نظام سیاسی جمهوری از رویارویی اولیه ایران با مدرنیت حاصل شد. اگرچه آن‌ها بیشتر بر عرصه‌های نظامی و فناوری‌های مربوط به آن متمرکز بودند ولی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز کنجکاو‌هایی صورت گرفت.<sup>۱</sup> اصلاح‌گران به‌خوبی دریافته‌اند که محدود کردن اصلاحات به بخش نظامی کفایت نمی‌کند و باید اصلاحات در سایر زمینه‌ها صورت گیرد. اصلاحات نظامی و اداری بدون اصلاحات سیاسی راه به‌جایی نمی‌برد، در اینجا بود که تغییر شیوه حکومت مطرح گردید و بعد از این به‌گفته کاتوزیان «آن‌ها دو عامل را مایه آبادانی اروپا می‌دانستند: فناوری جدید و حاکمیت قانون و تلاش‌ها در هر دو زمینه آغاز گشت و به این نتیجه رسیدند که حکومت مسئول و منضبط مهم‌تر است.<sup>۲</sup>» همین امر منجر به پیگیری نوسازی در زمینه‌های مختلف شد و به نوسازی شکل انقلابی بخشید و منجر به نظام مشروطه گشت که به دنبال خود پارلمان و نظام تفکیک قوا و... که مولود آشنایی نخبگان ایرانی با تحولات فرانسه بود، به ارمغان آورد.<sup>۳</sup>

با چنین تغییراتی، آنچه در مجالس اول تا پنجم شورای ملی دنبال می‌شد، تنظیم اصول نظام سیاسی پاسخگو و تفکیک قوا بود؛ بنابراین در ایرانی که انقلاب مشروطیت را به خود دیده بود، مجلس شورای ملی به‌عنوان نهاد اصلی مشروطیت پا گرفت و پس از آن به یکی از مراکز تصمیم‌گیری در خصوص مسائل کلان کشور تبدیل شد. به‌گونه‌ای که یحیی دولت‌آبادی در خصوص جایگاه مجلس می‌گوید: «مجلس مرکز ثقل مملکت و مرکز آراء ده ملت است مجلس باید چرخ مملکت را راه بیندازد اعتراض را برطرف کند در قضایا حکمیت کند و خودش با یک

صلاحیتی که دارد کارها را اصلاح کند.<sup>۴</sup> در مشروح مذاکرات مجلس علاقه و تمایل به حکومت جمهوری دیده می‌شود و حتی شاخص‌های آن نیز از میان سخنان نمایندگان مجلس استخراج شده است. با چنین پیشینه جمهوری خواهی، مجلس پنجم شورای ملی به تصمیم تناقض آمیزی چون اعلام انقراض حکومت قاجار و آغاز دودمان پهلوی تن می‌دهد. در این مجلس مذاکراتی بر سر شکل حکومت (سلطنت/ جمهوری) بین نمایندگان مجلس شورای ملی که طیفی از روشنفکران، روحانیون و تجار بودند، صورت گرفت و در نهایت منجر به پیروزی سلطنت‌طلبان و ناکامی جمهوری خواهی گشت. با اینکه مجلس شورای ملی اول به گفته آدمیت «به حدی رسید که مایه شگفتی هر بیننده خارجی گردید و حتی آن را با مادر پارلمان‌های جهان قابل قیاس شمردند.<sup>۵</sup>» به سوی اندیشه‌ای غیر از جمهوریت سوق پیدا کرد. در واقع، ایرانیانی که در ابتدا اشتیاق زیادی از خود برای پذیرش تغییر حکومت و دموکراسی پارلمانی نشان داده بودند و به نظر می‌رسد بدیل سلطنت یعنی جمهوری، بر زمینه‌ای کاملاً آماده قرار گرفته بود تن به نظام سیاسی جمهوری ندادند. با توجه به این پیشینه، دغدغه نوشتار حاضر را این سؤال شکل داده است که چرا نظام سیاسی جمهوری، به‌عنوان بدیل نظام سلطنت به توافق بین الاذهانی نرسید و به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی بر ساخته نشد؟ فرضیه پژوهش حاضر به این قرار است که جمهوری به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی بر ساخته نشد، زیرا هرج و مرج، عدم امنیت، تجربه زیسته و عدم کار آیی نهادهای مشروطه مانع از توافق بین الاذهانی نخبگان ایران برای گذار جمهوری از مرحله بیرونی سازی به مراحل عینی سازی و درونی سازی گردید. برای تبیین این فرضیه، مشروح مذاکرات مجلس دوم تا پنجم شورای ملی در زمینه اجتماعی- سیاسی با روش تحلیل محتوای کیفی (ساده و نه عمیق) مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا به فهم چگونگی بر ساخته نشدن نظام سیاسی جمهوری به این پژوهش کمک کند.

## ۱. نظریه تحقیق

برساخت‌گرایان، بر این باورند که واقعیت، ساختار اجتماعی دارد. کرایب برساخت‌گرایی را اصطلاحی می‌داند که تقریباً فقط روانشناسان بکار می‌برند. در این خصوص از نام‌ها و اشکال مختلفی سخن گفته شده است. بسیاری از پیش فرض‌های اصلی برساخت‌گرایی اجتماعی جزو ارکان یکی از رشته‌های خویشاوند آن یعنی جامعه‌شناسی می‌باشد. در مجموع تعریف واحدی در خصوص این اصطلاح وجود ندارد اگرچه می‌توان ویژگی‌های مشترکی را در تعریف نویسندگان پیدا کرد،

ولی هیچ ویژگی واحدی نمی‌توان بین آن‌ها یافت. با این حال می‌توان رویکردهایی را برساخت‌گرا نامید که پیش‌فرض‌هایی چون: موضع‌گرایی انتقادی در برابر دانش بدیهی تلقی شده، منش خاص تاریخی و فرهنگی، اهمیت فرایندهای اجتماعی در حفظ و استمرار دانش و ملازمت دانش با کنش اجتماعی را دارا باشند.<sup>۶</sup> اما بی‌شک انتشار کتاب بر گر و لوکمان تحت عنوان ساخت اجتماعی واقعیت در سال ۱۹۶۶ شروعی جدی در خصوص برساخت‌گرایی به شمار می‌آید.<sup>۷</sup>

برگر و لوکمان سرمنشأ نهادهای اجتماعی و نظم اجتماعی را تحت عنوان فرایند برونی‌سازی توصیف می‌کنند. انسان به‌واسطه همین تجربه در برون و آفرینش در درون، نظم معناداری به جهان می‌دهد. به بیانی دیگر برگر و لوکمان در اثر مشترک خود ساخت اجتماعی واقعیت، واقعیت را برساخته‌ای اجتماعی می‌دانند و تعریفی دیالکتیکی از رابطه انسان و جامعه را ترسیم می‌کنند. آن‌ها این رابطه دیالکتیکی را این‌گونه مشخص می‌سازند:

### ۱-۱. بیرونی شدن<sup>۸</sup>

هستی آدمی در حوزه‌ی بسته‌ای از درون بودگی<sup>۹</sup> راکد محال است. آدمی باید پیوسته از طریق فعالیت و عمل، به خود وجودی بیرونی بخشد.<sup>۱۰</sup> به عبارت دیگر، تکامل ساختار انسانی به شیوه منحصر به فردی در تعامل با محیط بیرون از او روی می‌دهد. چنین محیطی هم شامل محیط طبیعی پیش روی طفل است و هم دنیایی است که او در آن با دیگر انسان‌ها به صورتی اجتماعی زندگی می‌کند. هنگام ورود انسان به چنین محیط و دنیایی غرایز جهت‌نیافته‌ی او در وی جمع است.<sup>۱۱</sup> در واقع ساخت‌های بیرونی، نظمی را به وجود می‌آورند که انسان به لحاظ بیولوژیکی فاقد آن است و عمل ساخت جهان، عملی جمعی است که از طریق بیرونی شدن مستمر، فعالیت ذهنی و جسمی انسان به دست می‌آید. به‌طور ساده بیرونی شدن، سرریز افعال جسمانی و ذهنی آدمی در جهان است<sup>۱۲</sup>؛ که افراد با توجه به شرایط و مقتضیات و با آگاهی و بازاندیشی دست به کنش می‌زنند و احتمالاً نمونه‌هایی را خلق می‌کنند.

### ۱-۲. عینی شدن<sup>۱۳</sup>

هر دنیای نهادی به‌مثابه واقعیتهای عینی به تجربه می‌آید؛ دارای تاریخی است که قدمت آن به پیش از تولد فرد می‌رسد و حافظه‌ی فرد را در آن راهی نیست. قبل از تولد او وجود داشته و پس از مرگ وی نیز وجود خواهد داشت. خود این تاریخ، به‌عنوان سنت نهادهای موجود، دارای عینیت است. زندگی‌نامه‌ی فرد همچون حادثه‌ای فرعی تلقی می‌شود که در بطن تاریخ عینی جامعه جای

دارد. نهادهای، به مثابه حقایق عینی و تاریخی، به صورت رویدادهای انکارناپذیر در برابر فرد قرار می‌گیرند. جهان نهادهای، فعالیت عینی شده‌ی انسان است<sup>۱۴</sup>. به این ترتیب انسان‌ها ارزش‌هایی را تولید می‌کنند ولی به هنگام سرپیچی از آن احساس گناه می‌کنند؛ بنابراین عینی شدن رسیدن به واقعیتی از طریق محصولات این فعالیت است. واقعیتی که تولیدکنندگان اصلی آن خود یک برون بودگی معمولی هستند که بیرون و مستقل از خودشان قرار دارند و طی آن، دستاوردها و نتایج بیرونی فعالیت انسان‌ها خصلتی عینی پیدا می‌کند که "عینیت یابی" نام دارد.

### ۱-۳. درونی شدن<sup>۱۵</sup>

درونی شدن عبارت است از تصرف مجدد همین واقعیت توسط انسان، تبدیل دوباره‌ی آن از ساختارهای جهان عینی به ساختارهای آگاهی ذهنی<sup>۱۶</sup>. به بیان دیگر درونی شدن به معنای برگشت دوباره جهان عینی به جهان ذهنی است و ساخت‌های جهان عینی، ساخت‌های ذهنی را معین می‌کند و به وسیله آن دنیای عینیت یافته‌ی اجتماعی در جریان اجتماعی شدن فرد بار دیگر به آگاهی او بازمی‌گردد. تنها با انتقال دنیای اجتماعی به نسلی جدید، یعنی با درونی گردانیدن، آن گونه که در جریان اجتماعی شدن صورت می‌بندد، دیالکتیک اصلی اجتماعی در کلیتش به ظهور می‌رسد<sup>۱۷</sup>.

جامعه در نظر برگر و لوکمان نظمی سیال و توافقی ناپایدار است که در نهایت ریشه در کنش‌های متقابل افراد دارد. در حقیقت این دو متفکر قائل بر آن هستند که واقعیت به وسیله کنش‌های اجتماعی برساخته می‌شود و نهادسازی در قالب رفتارهای تکرارشونده انسانی شکل می‌گیرد. نهادها که ماهیتاً فرایندی اجتماعی‌اند موجب توافق جمعی بر سرانجام کارها می‌شوند. نهایتاً دنیایی را می‌سازند و به نسل بعد منتقل می‌کنند. از این منظر الگوی برگر و لوکمان در مقام چارچوب نظری مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

### ۲. پیشینه تحقیق

در تاریخ معاصر ایران در شرایط ضعف نظام پادشاهی، سردار سپه و هواداران او جریانی را به راه انداختند که به «غوغای جمهوری» مشهور است. این جریان به سرعت شگفت‌آوری شکست خورد و زمینه پادشاهی و سلطنت سردار سپه را آماده کرد. در خصوص پدیده جمهوری خواهی، پژوهش‌های گوناگونی با رویکردهای متفاوت، صورت گرفته است. به عنوان مثال، سیروس غنی در اثر خود تحت عنوان «ایران. برآمدن رضاخان. برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها<sup>۱۸</sup>» با تکیه بر پیام‌های تلگرافی موجود در اداره اسناد عمومی لندن و آرشیو ایالات متحده در واشنگتن در بخشی

از کتاب خود به جمهوری و واکنش موافقان و مخالفان پرداخته است. وی با رویکردی اسنادی، بیشتر بر نقش انگلیسی‌ها و نه دولت انگلیس در کودتای رضاخان تأکید می‌کند. همچنین آبدیان در کتاب خود تحت عنوان «بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی»<sup>۱۹</sup> شکست جمهوری رضاخانی و پیدایش نظام خودکامه را از بطن شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و البته منش فردی شخصیت رضاخان استخراج می‌کند و قائل بر آن است، مشروطیتی که در باطن خود دچار تناقضاتی بود نتیجه‌ای جز خودکامگی ندارد. ملائی توانی نیز در کتاب «مشروطه و جمهوری»<sup>۲۰</sup> با نگاه اندیشه سیاسی زمینه‌های مشروطیت را بررسی کرده و معتقد است که ناکامی مشروطیت، قشر روشنفکر جامعه را به سوی اندیشه استبداد منور سوق داد. این اندیشه در فرایند تغییر سلطنت خود را نشان داده و بنابراین به جمهوری ختم نشد.

از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه می‌توانیم به تجدد آمرانه نوشته توج اتابکی<sup>۲۱</sup>، چالش جمهوری و سلطنت نوشته داریوش رحمانیان، پایان جمهوری‌خواهی در ایران نوشته غلامعباس مصلی نژاد، تاریخچه جمهوری‌خواهی در ایران سید حسن امین<sup>۲۲</sup> اشاره کرد. اتابکی به مقایسه فرایند مدرن سازی به شکل آمرانه در ترکیه و ایران بعد از جنگ جهانی اول پرداخته است. او معتقد است که جمهوری‌خواهی در ترکیه فرایندی طولانی را طی نموده است ولی سردار سپه جمهور خواهی را به یک‌باره مطرح کرد و در نهایت به صورت خیلی گذرا به بحث پیروزی جمهوری‌خواهی در ترکیه و ناکامی آن در ایران می‌پردازد. رحمانیان نیز در کتاب چالش جمهوری و سلطنت در ایران، بیشتر به چگونگی گسترش جمهوری‌خواهی و اندیشه آن در اواخر دوره قاجار و تلاش‌های سردار سپه برای دستیابی به قدرت مطلق را که همراه با یک جمهوری‌خواهی کاذب بود، می‌پردازد. در واقع نویسنده در فصل‌های کتاب با تحلیل دو مسئله عمده چگونگی طرح و گسترش اندیشه جمهوری و چگونگی سیر قدرت‌گیری رضاخان از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا غوغای جمهوری ۱۳۰۲ مورد بررسی قرار می‌دهد. آقای مصلی نژاد در اثر خود به عوامل سیاسی و زمینه‌های اجتماعی تشکیل کابینه سردار سپه<sup>۲۳</sup>، رفتار احزاب سیاسی در دوران جمهوری‌خواهی، چگونگی پایان یافتن جمهوری‌خواهی و ظهور اقتدارگرایی می‌پردازد. به اعتقاد وی جنبش جمهوری‌خواهی، قربانی فقدان نهادهای سیاسی کارآمد و فاقد برنامه برای بسط مشارکت مردم در قدرت بود که منجر به اقتدارگرایی مدرن شد. نویسنده در این کتاب تنها دلیل ناکامی جمهوری را فقدان نهادهای کارآمد سیاسی می‌داند. در نهایت نیز آقای امین به صورت مختصر به تاریخچه

جمهوری خواهی در ایران من جمله: جمهوری طلبان عصر مشروطیت، جنبش جنگل در گیلان، تأسیس جمهوری سوسیالیستی گیلان ... و جمهوری خواهی سردار سپه و استقرار نهایی جمهوریت در ایران را مطرح می کند و معتقد است که رضاخان هیچ گاه به اصول جمهوریت پایبند نبود و جمهوری را صرفاً برای حذف سلسله قاجار و صعود خود به قدرت مطلقه پیشنهاد کرد. در این مقاله به صورت گذرا به جمهوری سردار سپه اشاره شده است؛ و اشاره ای به چگونگی شکست جمهوری سردار سپه نشده است. در پایان نیز یادآور می شود پیشینه اختلاف بین گروه ها در بحث اصالت جمهوریت و اسلامیت به مباحث مشروطیت که آیا نخبگان خواستار مشروطه اند یا مشروعه، بر می گردد.

رویکرد این مقاله، رویکردی اسنادی است. این پژوهش با تکیه بر مشروح مذاکرات مجالس دوم تا پنجم شورای ملی به روش تحلیل محتوای کیفی (ساده و نه عمیق) و با کاربست الگوی برگر و لاکمن به ناکامی جمهوری خواهی در فرایند تبدیل دولت مشروطه به دولت مطلقه در قالب برساختی اجتماعی که به واقعیت اجتماعی تبدیل نشد، می پردازد؛ زیرا بررسی دلایل ناکامی جمهوری خواهی از دیدگاه معرفت شناختی به فهم این مطلب کمک می کند که چگونه در دورانی که سردار سپه با سرعت مدارج ترقی سیاسی را می پیمود و به نظر می رسید نخبگان و مردم از تغییر رژیم سلطنتی به جمهوری استقبال خواهند کرد، دوباره نظام سلطنتی برقرار شد.

### ۳. درباره روش تحقیق

جامعه شناسی معرفت<sup>۲۴</sup> حوزه ای از دانش اجتماعی است که به ارتباط معرفت و جامعه می پردازد. این روش به عنوان یکی از سنت های فکری فلسفی - جامعه شناختی است که به طور شناخته شده از اواخر قرن نوزدهم به بررسی عوامل اجتماعی تعیین کننده معرفت های انسانی پرداخته است. این علم می کوشد افکار را به زمینه های اجتماعی - تاریخی که در آن به وجود آمده اند، پیوند دهد. جامعه شناسی معرفت به بحث درباره این موضوع می پردازد که آیا مشارکت انسان در حیات اجتماعی تأثیری بر معرفت و اندیشه و فرهنگ او دارد یا خیر، و اگر دارد این تأثیر از چه نوعی است<sup>۲۵</sup>.

### ۴. یافته های تحقیق

یافته های این پژوهش در دو بخش ارائه شده است. بخش اول به شناخت نظام جمهوری و بیرونی شدن آن در نزد نخبگان ایرانی اختصاص یافته است. بخش دوم به مهم ترین دلایل شکست جمهوری خواهی در ساخت اجتماعی واقعیت با تکیه بر مشروح مذاکرات مجلس دوم تا پنجم شورای ملی و عدم عبور آن از مرحله بیرونی شدن به مراحل عینی شدن و در نهایت درونی شدن می پردازد.

#### ۴-۱. شناخت نظام جمهوری و بیرونی سازی آن

در منظومه‌ی تفکر سیاسی کهن ایران، شاه ظل الله بود و با استناد به اراده خدا بر مردم حکم می‌راند. مشخصه اصلی پادشاهی که برگزیده خدا قلمداد می‌شد، فره ایزدی بود و تا قرن نوزدهم این منظومه تفکر سیاسی کهن، بی‌آنکه خللی در ارکان آن وارد آید، بر همه شئون اندیشه سیاسی غالب گردید.<sup>۲۶</sup> انقلاب مشروطیت در ایران زمانی به پیروزی رسید که فرانسه فراز و نشیب‌های ناشی از انقلاب خود را گذرانده بود و پس از دو رژیم امپراتوری و سلطنت وارد مرحله طولانی جمهوری سوم شده بود. از سوی دیگر امپراتوری تزاری روسیه، انقلاب ۱۹۰۵ را تجربه کرده بود و نخبگان و تحصیل‌کردگان ایرانی با این تحولات آشنا بودند. توضیح این‌که با شکست‌های ایران از روسیه و تلاش‌های عباس میرزا و قائم‌مقام در اعزام دانشجو به اروپا، مقدمات آشنایی ایرانیان با تحولات سیاسی و اجتماعی از اروپا به‌ویژه فرانسه و انگلیس از نزدیک فراهم شد و آشنایی ایرانیان با تحولات سیاسی اروپا باهم پیمانی ایران و فرانسه با امضای معاهده فین کن اشتاین بیشتر شد. پس از عقد این قرارداد مرادوات میان دو کشور و اعزام دانشجو بیشتر شد.<sup>۲۷</sup>

اعزام دانشجویان به خارج از کشور، سرآغاز آشنایی ایرانیان با نظام‌های سیاسی اروپا بود. بعد از انقلاب فرانسه، میرزا ابوطالب خان پس از دو سال اقامت در انگلستان و دو ماهی که در پاریس گذرانده بود، در سفرنامه نامه خود در خصوص سلطنت در انگلستان و فرانسه، ه شرح رژیم‌های سیاسی و «تقسیم زمین آن، که یرپ نامند، می‌پردازد.<sup>۲۸</sup>» او درباره روش حکومت کشورهای اروپایی می‌نوشت: «قوانین ریاست هریک بر طریق خاص است. در بعضی پادشاه مختار است، در بعضی امیران و در بعضی رعایا، در بعضی به‌اتفاق هر سه کار می‌شود. در بعضی پادشاه مطلق نیست، در بعضی از آن تمام حکام فرنگ شریکند، و در بعضی در وصف وضع ریاست در روسیه و اسپانیا و فرانسه و آلمان و انگلستان، که برحسب ملک و سپاه بر دیگران مزیت دارند» و می‌نویسد: «ازجمله این پنج، غیر انگلش که وضع ریاست و حکمرانی او با مشورت رعایا و امرا معمول است، چهار دیگر در سلطنت استقلال دارند.<sup>۲۹</sup>» از مهم‌ترین روشنفکرانی که سهمی در آشنایی مردم ایران با مفاهیم مدرن و تحولات فرانسه داشت، میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی می‌باشد. طالبوف اثر سه‌جلدی خود، کتاب احمد را با این گفته آغاز می‌کند که «انسان آن روز انسان شد که لفظ چون و چرا گفتن، و ماهیت هر چیزی را جستن گرفت.<sup>۳۰</sup>» او با افکار روسو، ارنست رنان و منتسکیو و جنبه‌های مثبت حقوق طبیعی فرد و اجتماع که از نتایج انقلاب فرانسه بود، آشنایی داشت و



مشروطه غربی و اصول آن را ستایش کرد. وی آزادی را به شش گونه تقسیم‌بندی می‌کند: آزادی هویت، آزادی عقاید، آزادی قول، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماع برای دخالت در سرنوشت خویش و مکلف ساختن دولت به رأی نظر مردم و آزادی انتخاب که در چهارچوب مقررات افراد حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارند<sup>۳۱</sup>. وی همچنین از حکومت‌های متفاوت در دیگر کشورها سخن می‌گوید و رژیم‌های سیاسی را به ترتیب ذیل تقسیم‌بندی می‌کند: ۱. حکومت مطلقه با قانون ساخته‌وپرداخته پادشاه مانند روسیه قدیم و ممالک عثمانی ۲. حکومت مطلقه بی‌قانون مانند حکومت عربستان و ایران که قانون جایی ندارد و اراده افراد حاکم است ۳. رژیم مشروطه سلطنتی که دارای نظام دو مجلسی است همانند انگلستان و درنهایت رژیم جمهوری فرانسه که یک نفر برای مدت چند سال از سوی مردم انتخاب می‌شود و حکومت می‌کند<sup>۳۲</sup>. روشنفکر دیگری چون آخوندزاده معتقد به حاکمیت ملت بود و نوشت: «پادشاهی بر اساس آن قانونی پایدار است که وسیله پارلمان ملی که از دو مجلس سنا و شورا ترکیب یابد وضع شده باشد و این پادشاه است که قوانینی تصویب‌شده پارلمان را بدون برداشتن گامی بر ضد آن توشیح کند.»<sup>۳۳</sup>

اندیشه‌های این پیشگامان نوگرایی در ایران باعث رواج یافتن مفاهیمی چون جمهور ملت، جمهور خلق و امر ولایت را به جمهور ملت و وکلای دولت واگذار کردن شد. دکتر اسمعیل خان در مذاکرات مجلس در خصوص شکایات مطرح شده در مجلس از جمهوریت مطلق صحبت می‌کند و سلیمان میرزا می‌گوید: «در تمام دنیا از اول تاریخ عالم تا امروز ممالکی که مشروطیت و جمهوریت در آنها تأسیس شده است وقایعی مثل این واقعه امروزی‌ها خیلی واقع شده است.»<sup>۳۴</sup> و بعدها سردار سپه وقتی خبرنگاری از وی در مورد شکل حکومت می‌پرسد این‌گونه جواب می‌دهد «رژیم هیچ حکومتی در ارتقا و انحطاط آن دخیل نیست و ترقی و تنزل هر مملکتی مربوط به یکرشته قضایایی است که ابداً مسأله طرز حکومت در آن مدخلیت ندارد. از نقطه نظر مطالعات تاریخی و احوال نمی‌توانیم معتقد شویم که مسأله جمهوریت اسباب انحطاط یا علت ارتقاء ملت محسوب می‌شود؛ زیرا می‌بینیم که یک جمهوری در امریکای شمالی سرمشق مدنیت و ارتقا است و در امریکای جنوبی با همان رژیم، مملکت دچار انحطاط است و همچنین نمی‌توان اصل سلطنت را علت تامه ارتقا یا انحطاط گفت؛ زیرا دولت انگلیس مثلاً با اصول سلطنت اداره می‌شود و معذک از جمهوری فرانسه هیچ‌گونه تأخیری ندارد، در صورتی که دوره اعتلا و ترقی روم در دوره جمهوریت

آن‌ها بوده و در ایام امپراتوری به طرف انحطاط و تنزل رفت. پس بنابراین مقدمات و علل ترقی و تنزل، چیزهای دیگری است و باید آن‌ها را جستجو و پیدا کرد.<sup>۳۵</sup>»

درواقع تحولات اروپا به‌ویژه انقلاب فرانسه و آشنایی و تأثیرپذیری ایرانیان از تحولات آن، نشانگر این امر است که زمینه‌های آشنایی با شکل نظام جمهوری در ایران وجود داشته و از لحاظ فکری و ذهنی آن را می‌شناختند. شکل حکومت جمهوری در گفتار آن‌ها سرریز و بیرونی می‌شد، اما جمهوری عینی نشد و به تعبیر برگر و لاکمن به مرحله عینیت نرسید. در ادامه دلایل عینی نشدن نظام جمهوری را در سخنان و مذاکرات نمایندگان مجلس دوم تا پنجم شورای ملی را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهیم، زیرا مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی که طیفی از روشنفکران، روحانیون و تجار بودند، نمود اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن روزگار می‌باشد.

#### ۴-۲. ناکامی جمهوری در برساخته شدن اجتماعی واقعیت

##### ۴-۲-۱. مجلس دوم شورای ملی؛ چیرگی امنیت بر جمهوری

بعد از کودتای سه‌شنبه دوم تیرماه سال ۱۲۸۷ که منجر به تعطیلی مجلس اول و برقراری حکومت استبدادی توسط محمدعلی شاه قاجار با حمایت دول خارجی شد، سکوت و آرامش کوتاهی برخلاف میل طرفداران حکومت مشروطیت شکل گرفت. در پشت این آرامش، جنبش آزادیخواهی بر پاشد که شاه مستبد و عناصر طرفدار سلطنت مطلقه نتوانستند آن را مهار کنند.<sup>۳۶</sup>

رهبران و سران آزادیخواه در تبریز آرام ننشستند، داوطلبین تبریز به رهبری ستارخان و باقر خان، با دریافت اعلامیه سه تن از مجتهدین برجسته نجف مبنی بر مخالفت با شیخ فضل‌الله نوری و پشتیبانی از عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی، بیش از گذشته تقویت شدند و دولت مرکزی با فرستادن چند هزار نفر سرباز شهر تبریز را اشغال کرد در این میان دولت روسیه تزاری به بهانه‌ی حمایت از اتباع خارجی خود، شهر تبریز را اشغال کرد. علاوه بر مبارزات آزادیخواهان تبریز، در سایر شهرها نیز به هواخواهی مجلس برخاستند و گروه‌های آزادیخواه رشت به رهبری سپهدار تنکابنی و بختیاری‌ها به رهبری سردار اسعد به سمت تهران حرکت کردند.<sup>۳۷</sup>

این کشمکش‌ها ادامه داشت تا دومین دوره مجلس شورای ملی پس از یک سال و ۴ ماه و ۲۱ ماه روز فترت در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۲۸۸ افتتاح یافت. انتخابات این دوره از مجلس به‌موجب نظام‌نامه انتخابات مورخ ۱۲ جمادی‌الثانی به‌صورت غیرمستقیم و دودرجه‌ای صورت گرفت و در این دوره سیستم صنفی ملغی گردید.<sup>۳۸</sup> با سقوط استبداد صغیر و استقرار مجد مشروطیت و مجلس،

التهابات سیاسی بار دیگر بالا گرفت، ناآرامی‌های اجتماعی بر هیجانات سیاسی افزود و ناامنی و ترس فراگیر شد. در چنین شرایطی برخی از نمایندگان در مجلس به طرح مباحثی پرداختند که بر ضرورت استقرار امنیت و جلوگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی تأکید می‌کرد، به گونه‌ای که در جلسه چهل و دوم مجلس شورای ملی دوم، وزیرزاده یکی از نمایندگان مجلس به سوءاستفاده‌هایی که از آزادی می‌شود، اشاره می‌کند و می‌گوید: «یک عده مردمان فاسد العقیده هستند که بدبختانه آزادی را سوء استعمال می‌کنند و آزادی را گمان می‌کنند که باید آشکارا عرق بخورند هر یک از محرمات شرعیه را بخواهند علناً بتوانند مرتکب شوند. البته باید هر چه زودتر با اقدامات سریعانه جلوگیری از این مسئله بشود.»<sup>۳۹</sup>

پیرو این مذاکرات بحث از عیاشی‌ها صورت می‌گیرد، به طوری که نمایندگان مجلس از این وضعیت اعلام نارضایتی می‌کنند و وزیرزاده در باب عیاشی گری‌ها و هنجارشکنی‌ها می‌گوید: «در باب لاطاری بنده عرض می‌کنم در مملکت انگلیسی مضاری از برای آن بیان کردند منع کردند قدغن اکید کردند در فرانسه به کلی ممنوع است و می‌بینم در اینجا مملکت اسلامی است در کوچه‌بازارها فریاد می‌کنند بلیط لاطاری می‌فروشند. البته از این مسئله هم جلوگیری سخت شود و اکیداً ممنوع شود که بفهمند مملکت اسلامی است.»<sup>۴۰</sup> همان نمایندگان با اشاره به وضعیت آشفته جامعه به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی مردم از هنجارشکنی‌ها به تنگ آمده‌اند و دلیل این آشفته‌گی، آزادی است. سخنان آنان نیاز به وجود یک مرجعیت و دولتی قوی را به میان می‌آورد تا بتواند جلوی این آشفته‌گی و اعمالی را که آن‌ها مخالف با فرهنگ ایرانی می‌دانند، بگیرد.

در ادامه حسعلی خان به‌عنوان یکی از نمایندگان مجلس، با اشاره به این مطلب که آشفته‌گی‌ها و عدم امنیت ناشی از اقدامات آگاهانه و سودجویانه گروه‌های مشخصی است، می‌گوید: «وظیفه هر دولت باید نظم و آسایش عمومی باشد و پروگرام و هم که به مجلس آمد و تمام مطالبش را مجلس قبول کرد اول مطلب این مورد در تقویت و استحکام امنیت و استقرار اساس مشروطیت بکوشند و مسلم است که باید همین ترتیب باشد. هیئت وزراء هم البته همین قصد را داشتند و دارند و به این ترتیب عمل خواهند کرد ولی عرض می‌کنم در این مملکت یک دسته فساد طلب برای اخذ جاه و آجیل همیشه است محتاج به این که فسادهای ظاهری بکنند نمی‌شود زیرا این طایفه غالباً از اعیان و بزرگان هستند اما وقتی مشروطه شد آن وقت دودسته می‌شوند یک دسته علناً مثل رحیم خان تفنگ برمی‌دارند مشغول نزاع و قتل و غارت می‌گردند و البته دولت همین طور

که می‌بینیم درصدد دفع آن‌ها هست اما دسته دیگر که اهمیت آن‌ها زیادت‌تر است آن‌هایی هستند که در پشت کرسی و پای بخاری نشسته‌اند و مشغول فساد هستند و این‌که عرض می‌کنم از قرار تواتر در این شهر اجتماعات و انجمن‌هایی است مخفیانه که بعضی مطالب از آن‌ها نشر می‌کند که اذهان را مشوش می‌نماید و به این اسباب تزلزل به حال استقامت مملکت می‌خواهند وارد آورند.» همان آشفته‌گی و هرج‌ومرجی که در کشور پس از انقلاب مشروطه به وجود آمد نمایندگان را مجبور ساخت تا امنیت و دفع هرج‌ومرج را در رأس کارهای مجلس قرار دهند. بر همین اساس است که نمایندگان خواستار آن هستند تا هر طرحی که به مجلس می‌آید ابتدا امنیت و آرامش را در مملکت به وجود آورد. همچنین آن‌ها خواستار آن هستند تا دولت به صورت قوی در جامعه حاضر شود تا با گروه‌هایی که درصدد بر هم زدن آرامش کشور هستند و حتی به صورت مخفیانه اقدام می‌کنند را مورد بازخواست قرار دهد در واقع حسنعلی خان، استقرار دولت مقتدر مرکزی را برای مقابله با این اقدامات آگاهانه و طراحی‌شده، توصیه می‌کند.

همچنین شکایت‌های زیادی نیز از مناطق مختلف کشور در خصوص وضعیتی که دولت جدید مشروطیت به وجود آورده، می‌شود. درواقع گروهی با ایجاد ناامنی و نارضایتی برای بازگشت به سلطنت تلاش می‌کردند به طوری که افتخارالواعظین نماینده مجلس دوم شورای ملی می‌گوید: «ابتدای دولت جدید شکایت زیاد از یاغیگری سالار بلوچ رسیده و در خراسان شهرت‌های غریب دادند که سالار بعضی تعدیات کرده شجاع الملک را کشته حتی این‌که پسر مرحوم سلطانعلی را با جمعی حبس کرده و با زحمات زیاد و تلگرافات او را از حبس خلاص کردیم تا اینکه از طرف حکومت آنجا به وزارت داخله اظهار شکایت شده وزارت داخله از من خواست که مأموری برود و رسیدگی کند من به رئیس قشون خراسان آجودان باشی تلگراف کردم که با مأمور حکومت باشد این‌ها رفتند و بنای نزاع را گذاشتند در آن نزاع پای آجودان باشی هم گلوله خورد بعد از این تلگراف شد سالار خان را کار نداشته باشند که بیاید تهران و این اخباراتی که رسیده است بی‌اصل است خوب است از طرف مجلس مقدس مأمور مخصوص برود در خراسان و رسیدگی کند اگر صحیح بود که مطابق قانون باید رئیس قشون خراسان مجازات شود والا مجلس دیگر این دروغ‌ها را باور نکند.»

آقای حاج‌آقا یکی دیگر از نمایندگان مجلس در خصوص ناکارآمدی دولت برآمده از تحولات به‌ویژه جمهوری که سابقه‌ای در ایران نداشته می‌گوید: «یک سال است که این صداها تمام یعنی از اول چهار سال قبل تا حالا از شیراز بلند بوده است ولی همه امیدوار به این دولت جدید و حالا

بوده‌اند و یک سال است که از اول دوره سلطنت جدید تا امروز فارس این ناله و فریاد را داشته است تا این که این تلگراف را کرده است و عین الدوله برای وکلای فارس فرستاده است درحالی که یک قطعه بزرگ مملکت دچار این انقلاب است و شب و روز ناله مظلومین بلند است. فارس تمام خرابیش در این دوره جدید تمام از نقشه‌کشی‌های تهران بوده است که گرفتاری یک ایل شروزی شده‌اند که برای آن‌ها بعضی ترقیات حاصل شد و حال رقابت تولیدشده و از آن طرف هم مشغول شدند به اجرای اغراضی.<sup>۴۱</sup>» مشاهده می‌کنیم که وضعیت مملکت و دولت پس از برقراری مشروطه چندان مساعد نبوده و مردم و دولتمردان انتظار داشتند تا با دولت مشروطه مسائل کشور حل شود که این چنین نبوده است. به طوری که نمایندگان مجلس از عدم برخورد مقتدر دولت با نیروهای شوروی و خروج آن‌ها از خاک ایران گلایه‌مند هستند. حتی مردم درمانده فارس امیدوار بودند تا با برقراری مشروطیت مشکلات آن‌ها حل شود که مشروطیت این نیاز آن‌ها را برآورده نکرده است. گویی آن‌ها به دنبال دولتی مقتدر می‌گردند تا ناجی آن‌ها شود.

همچنین دکتر اسمعیل خان در نطقی که دارد، می‌گوید: «مأمورین عدلیه و نظمیه و مالیّه و غیره فرستادید ولی ربط آن‌ها به یکدیگر ملاحظه نشد هر یک خود را قوه مستقلی فرض کرده در اغلب جاها با یکدیگر در کشمکش افتادند و نتیجه چه شد معلوم است - مأمور عدلیه با قاضی که حکم او نظر بردار نیست و حتمی الاجرا است باید دید درجاهای دیگر متصف به چه صفات و در تحت چه نظارت و تفتیشات است و چه وسائلی برای رفع بی‌اعتدالی‌های آن‌ها قرار داده‌اند... آسایش افراد بسته به وجود حکومت مقتدره و انتظام ادارات است.<sup>۴۲</sup>» نمایندگان مجلس به صراحت تأکید می‌کنند که ایران نیازمند به یک حکومت مقتدر است که بتواند آزادی آن را حراست کند (دولت مطلقه) و آن‌ها در سخنان خود به این امر اشاره می‌کنند که نیاز ایران یک دولت متمرکز است تا بتواند با اقتدار خود وضعیت به هم‌ریخته و عدم رسیدگی به شکایات آن‌ها را مورد بررسی قرار داده و به آن‌ها سروسامان دهد.

در ادامه نیز سلیمان میرزا علل تمامی این مجادلات و مباحثات را در عدم آگاهی می‌داند «به واسطه نداشتن تجارب سیاسی و به واسطه نخواندن تواریخ است در تمام دنیا از اول تاریخ عالم تا امروز ممالکی که مشروطیت و جمهوریت در آنجاها تأسیس شده است وقایعی مثل این واقعه امروزی‌ها خیلی خیلی واقع شده است (منظور از وقایع امروزی در این نطق، ناآرامی‌هایی که محمدعلی میرزا و ترکمانان هواخواه او و همچنین شعاع‌السلطنه ایجاد کرده است که آن‌ها از

دامغان گذشته‌اند و سالار الدوله هم که دولت با زحمت او را قلع و قمع کرد، برگشته است و در کرمانشاه یاغیگری می‌کند) رومن‌ها و مردم یونان اشخاصی بودند که در کار مشروطیت و حکومت ملی در اول از مؤسس این اساس بوده‌اند از اول امر زندگی ایشان به این ترتیب بوده است بعضی از آن‌ها یعنی بعضی مجالسشان مرکب بوده است از تمام اشخاص اهل آن شهر (آن لوت و تیبی‌ها) جمع می‌شده‌اند، یعنی آن قدر در مشروطیت تند بوده‌اند که در مشروطیت یا در جمهوریت که می‌گفتند وکیل انتخاب کردن صحیح نیست ما نباید برای خودمان وکیل انتخاب کنیم باید خودمان امورات خودمان را انجام بدهیم همین اشخاص که آن قدر این اساس مضر بوده‌اند نظر به یک قانون طبیعی نظر به یک قانون مسلم که سلامت مملکت رعایتش بر هر قانونی مقدم است وقتی که در یک چنین امر مهمی مبتلا می‌شده‌اند یک نفر را انتخاب می‌کرده‌اند و اسمش را می‌گذاشتند، دیکتاتور و می‌گفتند چون این کار مشکل شده است مجمع‌های زیاد و اشخاص زیاد و مختلف نمی‌توانند کار بکنند به واسطه آراء متباین و اغراض متعدد و ناچار کار را به یک نفر واگذار می‌کردند می‌خواهد آن یک نفر مملکت را به باد بدهد می‌خواهد باقی بدارد آن‌ها این طور بوده‌اند و آن مسئله هم الان هست و اختیارات می‌دهد به یک هیئت‌هایی باید اشخاصی که هر طور صلاح دانستند عمل کنند.<sup>۴۳</sup>» نمایندگان مجلس در سخنان خود به این امر اشاره دارند که در تمام ممالک وقتی که اوضاع به آشفتگی ختم می‌شود یک نفر به عنوان دیکتاتور یا نفر اول قدرت را در دست می‌گیرد تا به اوضاع سروسامان بخشد؛ بنابراین در اذهان نمایندگان مجلس این امر در چرخش بود که در نهایت آشفتگی فقط یک نفر مقتدر می‌تواند به اوضاع نابسامان، سامان بخشد. در واقع این نطق نشانگر آن است که ناطق با تحولات اروپا آشناست و بحث او تمرکز قدرت برای اداره مملکت است و نه برگشت به استبداد. مثل رژیم کنسولی فرانسه یا جمهوری روم که برای واگذاری موقت اختیارات است.

#### ۴-۲-۲. مجلس شورای ملی سوم؛ سو استفاده از جمهوری و تردید به آن

در جلسه سوم، دوره سوم مجلس شورای ملی نیز به شکایت‌ها و تلگرافاتی که در خصوص سوء انتخابات از طرف اهالی نائین، انارک و نیستانک رسیده است را بیان می‌کنند. از آنجاکه جمهوری به عنوان حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن در آثار روشنفکران بیرونی شده بود، ولی در انتخابات این اهالی تقلب و تبانی صورت می‌گیرد؛ زیرا که مردمان آن روزگار حتی سواد خواندن و نوشتن ندارند و از این امر فهم می‌شود که جامعه ایران هنوز آمادگی برای حکومت مشروطه و

جمهوری را ندارد و فاصله زیادی با بلوغ فکری و سیاسی دارد. «چند فقره شکایات کتبی و تلگرافی از اهالی نائین و انارک و نیستانک رسیده که خلاصه مضامین آنها مشعر است بر سوء جریان انتخابات و اجبار حکومت سابقه یزد اهالی را به دادن رأی درباره سلیمان خان و فرستادن ملاعلی محمد نام نائینی از یزد به قریه نیستانک و تطمیع و تخویف نمودن مشارالیه اهالی آنجا را به دادن رأی در حق آقای میرزا سلیمان خان و حکومت معزی الیه در نائین و بودن نایب الحکومه در آنجا از طرف آقای میرزا سلیمان خان و عدم لیاقت شخصی ایشان برای این مقام و نداشتن صحت عمل و سواد فارسی کامل و ابطال و عدم استخراج و قرائت کلیه آراء موزه انارک و تقاضای تجدید انتخابات نائین تلگرافی هم آقای سردار ظفر از نائین به مقام وزارت جلیله داخله کرده اند که دلالت دارد بر شکایت اهالی نائین از ترتیب انتخابات و این که نایب الحکومه نائین در موقع انتخابات از طرف آقای سلیمان خان بوده و تقاضای اهالی از تجدید انتخابات چند فقره هم کتباً و تلگرافاً از نائین دایر به رضایت از انتخاب معزی الیه رسیده است در صورت مجلس انجمن نظار مرکزی نائین مصرح است که آراء حوزه عقداً چون به موعده مقرر نرسیده صرف نظر شده و آراء حوزه انارک چون زاید بر عده تعرفه گیرندگان بوده باطل شده قرائت و ضمیمه آراء نائین نشده است ولی چون صورت مجلس انجمن نظار انارک عیناً در شعبه ملاحظه شد که آراء انارک در همان جا استخراج و قرائت شده و اگرچه مطابق قانون انتخابات رفتار و ضمیمه آراء نائین نشده است ولی چون به اکثریت نسبی در حق آقای میرزا سلیمان خان و انتخاب ایشان نقصی وارد نکرده است و حکومت معزی الیه هم در نائین معلوم نشد؛ زیرا در بعضی از اوراق و عریضه جات شکایات تصریح دارد که آقای میرزا سلیمان خان را حکومت یزد قبل از موقع انتخابات از نائین معزول و به یزد احضار نمود به علاوه تلگرافی از آقای میرزا علی اکبر خان نایب الحکومه یزد رسیده که در تاریخ دوازدهم شهر ربیع الاول آقای میرزا سلیمان خان و آقای معاضد السلطنه از نیابت حکومت نائین معزول و نیرالکتاب را منصوب نموده اند و سایر شکایات پیش نیاید. <sup>۴۴</sup>»

در مجلس شورای ملی سوم قانون اساسی که نماد حکومت مردم بر مردم یا جمهوری تعبیر می شود، مورد سؤاستفاده هایی قرار می گیرد و این موجب سرخوردگی برخی نمایندگان گشته است به گونه ای که حاج شیخ یوسف می گوید: «قانون اساسی که ما می گوئیم سند حکومت ملی و مشروطیت ماست از روزی که به عرصه وجود آمده است هدف سهام دشمنان و گاهی هم دوستان شده است بنده متأسفانه ملاحظه می کنم اصل ۷۱ متمم قانون اساسی تصریح می کند که مرجع

تظلمات عمومی دیوان عدالت عظمی یعنی دیوان‌خانه عدلیه است در این شور، بنده مشاهده می‌کنم که مجلس شورای ملی محاکمات مالیه را به اداره مالیه تخصیص داده است یعنی یک قسمت از محاکمات را تجزیه کرده‌ایم و به اداره مالیه رجوع نموده‌ایم بنده هر چه فکر کردم که چه جهت داشت و مقتضی چه بوده که تظلمات مراجعه به امور مالیه مردم به محکمه مالیه تخصیص شده است و یک محکمه جدیدی از برای آن تأسیس شده و چون به نظر رسید و مردم آمال خودشان را در این می‌بینند که مملکت ایران عدلیه داشته باشد و تمام امورات آن‌ها راجع به عدلیه باشد و گمان می‌کردند که اگر شخصی با پادشاه مملکت طرف باشد مرجع تظلم پادشاه عدلیه است و همچنین به عکس و بنده تصور می‌کنم که یک اصل قانون اساسی ما اگر چه اسم نبرده‌ایم که نقض شده ولی عملاً آن را نقض کرده‌ایم و گمان می‌کنم یکی از اسباب نسخ قانون ۲۳ که باعث شده مجلس شورای ملی آن را فسخ کرد و تظلماتی بود که اهالی بلاد از تجاوزات مأمورین مالیه نسبت به خودشان می‌کردند به واسطه این که مردم در ولایات مرجع تظلمی نداشتند بنده عرض می‌کنم اگر ما امروز در مجلس شورای ملی تصویب بکنیم که در ولایات یک محاکماتی از برای رسیدگی به تظلمات مردم از مأمورین مالیه باشد حقیقتاً می‌توانم عرض کنم این مأمورین لباس‌ها را عوض کرده و اسامی را تغییر داده‌اند و این‌ها نیستند مگر همان مأمورینی که در دوره چنگیز بودند و آن میرغضب باشی‌ها و نسقچی باشی‌ها که در دوره پیش بودند و حالا مأمورین مالیه هستند و گمان می‌کنم اگر از برای مردم مرجع تظلمی نباشد ملت به کلی از مجلس شورای ملی مأیوس شدند.<sup>۴۵</sup> در این نطق حاج شیخ یوسف می‌گوید، قانون اساسی مورد تعدی برخی گروه‌ها قرار می‌گیرد و مأمورین رسیدگی به شکایات مردم همان میرغضب باشی‌هایی هستند که فقط لباس آن‌ها عوض شده است که این باعث ناامیدی مردم از شکل‌گیری سیستم جدید مشروطیت و جمهوریت می‌شود.

در این جلسه نیز در خصوص تعمیر مقبره نادر صحبت می‌شود اما آنچه فهم می‌شود این است که نادر، سیستم حکومتی پادشاهی را داشته و مردم ایران خدماتی که این سیستم حکومتی برای آن‌ها ارائه داده را قدر می‌دانند، زیرا که تنها نظام سیاسی که تا نهضت مشروطه در ایران سابقه داشته است، نظام سلطنتی بود اما با انقلاب مشروطیت این سیستم حکومتی فراموش شد و فواید آن نادیده گرفته شد به گونه‌ای که سردار معظم در این خصوص می‌گوید «بر فرض اگر مقبره نادرشاه هم مفقود شده بود و آثاری از آن نمی‌داشتیم، خوب بود که ولو یک یادگار مصنوعی هم باشد. اقلاً



مردم ایران حق شناسند؛ و خدمات پادشاهان بزرگ خود را فراموش نمی‌کنند تا چه رسد به این که همه می‌دانند و در تمام تواریخ ثبت است که نادرشاه را در کجا کشتند و جنازه‌اش را در کجا دفن کردند و عجب‌تر این است که بعد از نادر سال‌های سال اولاد او در خراسان سلطنت داشتند و در زمان سلطنت اولاد نادری این مقبره به حالت حاضره نبود و آن وقت این مقبره گنبد داشت و موقوفات خیلی زیادی داشت منتها بعدها که افکار متوجه به چیزهای دیگر شد از حق‌شناسی صرف‌نظر شد و مقبره به حالت حاضر رسید. کافی است خوب ابتدا مقبره‌اش را تعمیر کنیم بعد از آن یک مدرسه که سهل است، ممکن است در تمام نقاط ایران مدرسه به نام نادر تأسیس کنیم.<sup>۴۶</sup>»

#### ۴-۲-۳. مجلس شورای ملی چهارم؛ آمیختگی جمهوری با هرج و مرج

چهارمین دوره مجلس شورای ملی پس از پنج سال و هفت ماه و هشت روز فترت، در اول تیرماه ۱۳۰۰ توسط احمدشاه قاجار گشایش یافت. تاریخ رسمیت آن در ۲۱ مردادماه ۱۳۰۰ بود.<sup>۴۷</sup> انتخابات دوره‌ی چهارم مجلس بنا به اقتضائاتی، در موعد قانونی خود و به‌طور منظم صورت نگرفت و با اینکه انتخابات تهران در زمان نخست‌وزیری وثوق‌الدوله خاتمه یافته بود، به علت مشکلات خاص انتخابات در شهرستان‌ها به تأخیر افتاد.<sup>۴۸</sup>

از جلسه بیست و نهم دوره چهارم مجلس شورای ملی می‌توان فهمید که همچنان اولویت اول برای این کشور و نمایندگانی که صدای مردم هستند، امنیت است. همان‌طور که سردار معظم در این جلسه به‌طور وضوح می‌گوید ملت ایران، نان، امنیت و عدالت می‌خواهند و نه پارلمان، آزادی، انتخابات که مولود سیستم جدید مشروطیت است و ابتدابه‌ساکن باید این نیازها تأمین شود که نشان از عدم آمادگی جامعه ایرانی برای پذیرش سیستم حکومتی مشروطه و جمهوری می‌باشد «سردار معظم- اصلی زندگانی ملت مواد پروگرام خود را تعیین نمایند. واقعاً از هر منصفی که بپرسد ملت ایران چه می‌خواهد جواب شما را چند کلمه بیش نخواهد گفت و جواب خواهد داد ملت ایران عدالت و نان می‌خواهد. ملت ایران امنیت و کار می‌خواهد آن‌هم امنیت به معنی خود یعنی امنیت محدود. افراد ایرانی محتاج به امنیت جانی و مالی است. محتاج به امنیت حیثیتی است و بالاخره محتاج به امنیت عمومی است که به معنی وسیع این کلمه است و البته هر کس متعرض و مخل این امنیت شود ملت ایران به او نظر خوش‌بینی نگاه نخواهد کرد. از این که این امنیت جانی

مالی هر وقتی از طرف دست راست و جزء ارتجاع تزلزل شود و یا این که از طرف دست چپ عناصر مفرط آزادیخواه فرق نمی‌کند. ملت ایران از هر دو متنفر است. ملت ایران امنیت و عدالت و نان و کار می‌خواهد.<sup>۴۹</sup>» در ادامه نیز به این امر اشاره می‌شود «سردار معظم اظهار فرمودند ملت ایران محتاج به چهار چیز است. بنده هم تصدیق می‌کنم و موافقم و آن چهار چیز عدالت و امنیت و نان و کار است. در موقع شماره البته چهار چیز است ولی به عقیده بنده این چهار چیز منتهی به یک چیز می‌شود و اصل عدالت است... سردار معظم امنیت- تدین - امنیت هم از لوازم عدالت است. عدالت حق را به حق رسانیدن است.<sup>۵۰</sup>»

اگر بخواهیم با این متن نیز همدلانه برخورد کنیم باید بگوییم که سلطنت جایگاه ویژه‌ای بین نخبگان جامعه و مردم دارد زیرا که سلطان دارای حمایت الهی است و گوینده به صراحت از رژیم سلطنتی پشتیبانی می‌کند که در آن سلطان شیعه و سلطنت او منوط به پذیرش علما و اجرای موازین شیعی است. «آقای سید یعقوب - باینکه آقایانی که از حالات روحی بنده اطلاع دارند و در مهاجرت و مجاهدت با بنده بوده‌اند مسبقند که علاقه‌مندی من نسبت به سلطنت شیعه به چه اندازه است به جهت این که سلطان ایران نماینده شصت میلیون مسلمان با مذهب جعفری است علی‌الخصوص که علاقه‌مندی به مقام سلطنت فوق تمام علاقه‌مندی‌ها بوده و امیدوارم همیشه باقی و برقرار باشد زیرا علاقه‌مندی به ملت بسته به علاقه‌مندی به سلطنتش می‌باشد.<sup>۵۱</sup>»

در تفسیر این مذاکرات نیز باید گفت که آمال مردم در انقلاب مشروطیت ریشه‌کن کردن و محدود کردن استبداد شاهی بود، ولی این استبداد با شکل گرفتن مشروطیت نه تنها از بین نرفت، بلکه در تمامی مملکت نشو و نما پیدا کرده است و حتی مأمورین دولتی که نمایندگان این سیستم جدید هستند، مستبدتر از پادشاهان قبلی هستند و نمایندگان قائل بر آن هستند که ضرر و زیان‌هایی که پس از شکل‌گیری مشروطیت شکل گرفت در دوره‌های قبلی سابقه نداشته است به گونه‌ای که سلیمان میرزا می‌گوید: «احقاق حقوق نیست و بدبخت مظلومین در فشار هستند آقای وحیدالملک فرمودند استبداد از میان رفته و مثل یک حبای ترکیده بنده با نهایت احترام و ادب عرض می‌کنم اشتباه فرموده‌اید استبداد مثل حباب نترکیده بلکه استبداد مثل یک درخت پوسیده بود که آزادی خودمان یک‌تنه زدند و او را انداختند اما شانه‌های تروتازه بالای آن را معدوم نکرده‌اند و چون زمین مستعد نموده قابل ترتیب بود از این شجره خبیثه در هر جا شاخه قلم‌زده شده و حالا عوض یک درخت استبداد یک جنگل استبداد داریم زیرا مردم جاهل بودند و موقعی نبود که دو

ثلث مردم عالم باشند و زمین هم قابل ترتیب بود این شجره‌های خبیثه در آنجا نشو و نما کرد و امروز جنگل‌های استبداد داریم هر مأمور جز دولت در هر دهکده از چنگیز خان مستبدتر است. هر حاکمی هر جا رفت با مرکز کاری ندارد و اول مستبد است و ناصرالدین‌شاه به گرد او نخواهد رسید و چنگیز خان هرگز کوچک ابدال او نخواهد شد خدمت آقای وحیدالملک عرض می‌کنم آن هیکل عمومی استبداد که اسمش ناصرالدین‌شاه بود مثل یک حباب ترکید ولی بدبختانه استبداد معدوم نشد و آن شجره خبیثه همه‌جا منبسط نشده همه مملکت را گرفت می‌فرمایند استبداد از بین رفت هیهات در زمان استبداد تنها حقوقی که به یک شخص می‌دادند هزار تومان بود ولی حالا در کتابچه حقوقی اشخاص که تازه به ما داده‌اند تصویب‌نامه‌هایی که در زمان فترت صادر شده ملاحظه بفرمایید هیچ ناصرالدین‌شاه آن قدر حقوق ندارد هیچ ناصرالدین‌شاه ضربه به مالیه مملکت وارد نیاورد هیچ ناصرالدین‌شاه این اندازه بیت‌المال مسلمین را غارت نکرده.<sup>۵۲</sup>»

وحیدالملک نماینده مجلس چهارم مجلس شورای ملی به عدم امنیت اشاره می‌کند و نبود امنیت را، عدم اجرای قانون که سند و نماد حکومت ملی است می‌داند. «امنیت نیست زیرا اجرای قانون نیست و مظلومین نمی‌توانند اظهار کنند که به ما ظلم شده اگر هم یک نفر اظهار کرد مجدداً تأدیب می‌شود پس امنیت نیست جایی که از مجرای عدلیه احقاق حق نشود از مجرای حکومت بشود امنیت نیست هر جا می‌خواهد باشد. هر کس می‌خواهد باشد. وقتی می‌توان امنیت را تصدیق کرد که مطابق قوانین مقرر حفظ حقوق مردم بشود آن ساعت که بنده توی گوش دیگری بزنم آن ساعت امنیت نیست به جهت این که بنده حق ندارم توی گوش دیگری سیلی بزنم ولو این که قداره به کمر بسته باشم امنیت وقتی است که از مجرای قانون حکم اجرا بشود و شخصی که حکم می‌دهد باید صلاحیت حکم دادن داشته باشد همه کس صلاحیت حکم دادن ندارد صلاحیت شرط است پس به این معنی باز می‌گویم امنیت نیست نه به آن معنی که آقای رئیس‌الوزرا فرمودند و تکذیب کردند وقتی که حفظ حقوق مظلومین نمی‌شود امنیت نیست البته این قدر امنیت هست که بحمدالله در خانه همان می‌رویم به مجلس برمی‌گردیم. احقاق حقوق و حقوق مظلومین نشود تمام این تشکیلات و قوانین اداری بی‌مصرف است مالیات و حقوقی که دولت می‌گیرد برای حفظ امنیت احقاق حق مظلومین است وقتی که احقاق نشود به تمام پول‌ها بی‌موقع خرج شده و تشکیلات بی‌نتیجه خواهد بود. وقتی احقاقی مظلوم نشود و شخصی را که دستش به مجلس می‌رسد و عریضه می‌دهد باز بیاورند کتک برشال و از او عریضه رضایت بخواهند، امنیت نیست. امنیت

نیست. می‌توانم این قسم امنیت را، امنیت صوری اسم بگذاریم و این که امروز ما داریم امنیت صوری است و در زمان استبداد و چنگیز خان هم داشتیم.<sup>۵۳</sup> آنچه از این مذاکرات می‌توان فهم کرد که این است که امنیت در جامعه‌ی مشروطه برقرار نیست و نمی‌توان امنیت واقعی را با امنیت ظاهری یکسان دانست، زیرا که امنیت صوری در دوره‌های استبدادی نیز وجود داشته است و امنیت واقعی در آن است که مردم به سیستم حکومتی و مجریان آن اعتماد کامل داشته باشند بنابراین عدم امنیت خود می‌تواند زمینه‌ساز طرفداری از حکومت مقتدر باشد.

در ادامه نیز آقا سید یعقوب اولویت را به امنیت می‌دهد و نه به حق و حقوق مردم که مطابق قانون اساسی باید رعایت شود «ملت امنیت می‌خواهد. سلیمان میرزا - اگر حضرت آقا امنیت می‌خواستند خوب بود در زمان محمدعلی شاه که مجلس را به توپ بستند انقلاب نمی‌فرمودند امنیت وقتی است که حقوق مردم مطابق قانون اساسی محفوظ باشد و الاً امنیت معنی ندارد. باید حکومت ظالم را با مشیت و اسلحه سرنگون کرد و حکومت عادل در جای او گذاشت که مطابق قانون اساسی رفتار کنند. بنده در بالای کرسی خطابه قسم خورده‌ام و در آنجا کلمه امنیت دارد می‌نویسم- مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق قانون اساسی محفوظ و مجری است. آقا سید یعقوب - ملت ایران امنیت می‌خواهد.<sup>۵۴</sup>»

مذاکرات مجلس شورای ملی حاکی از هرج و مرج و عدم امنیت در زندگی اجتماعی است و این ناامنی به نبود قدرت فائده مرکزی نسبت داده می‌شود. در چنین شرایطی بحث از نوع رژیم سیاسی به حاشیه رانده می‌شود و برخی از نمایندگان با توجه به آگاهی‌های تاریخی از جمهوری روم و جمهوری فرانسه، پیشنهاد برقراری وضعیت اضطراری و انتصاب دیکتاتوری می‌کنند. به این ترتیب شرایط به گونه‌ای بود که به‌رغم آگاهی و برون‌ریزی نمایندگان از ویژگی رژیم‌های مشروطه و جمهوری، فرصتی برای انتخاب نداشتند؛ اما نباید از این غافل شد که جمهوری توسط برخی از مطبوعات و حتی توسط نخبگان دولتی و غیردولتی تا حدودی بیرونی می‌شد.

#### ۴-۲-۴. مجلس پنجم شورای ملی؛ شکست نهایی جمهوری در ساخت اجتماعی

##### واقعیت

کنش و سخنان نمایندگان نمایانگر عدم وجود امنیت و نارضایتی از وضعیت موجود، در مجلس پنجم نیز ادامه داشت، به گونه‌ای که یاسایی می‌گوید: «بنده از طرفداران حکومت حاضر هستم ولی اساساً طرز تشکیلات مملکتی طوری شده است که به ضرر مولدین ثروت تمام می‌شود. جان و

ناموس و مال هیچ کس در امان نیست. در این مملکت بهتر از این است که وارد در مذاکره این نوع مسائل بشویم. در این مملکت امنیت نیست. امنیت قضایی نیست. آقا سید یعقوب - آقا این طور نیست که می فرمایید کاملاً امنیت هست. این چه فرمایشی است که در مجلس می فرمایید امنیت نیست! یاسایی - بنده عرض نکردم به طور کلی امنیت نیست بنده عرض می کنم که در این مملکت امنیت نبوده و نیست منتها از زمان زمامداری رئیس الوزرای کنونی یک نوع امنیت هایی در این مملکت پیدا شده.<sup>۵۵</sup>» از نطق یاسائی می توان فهم کرد که او امنیت را در اولویت قرار می دهد و قائل بر آن است تا موقعی که حکومتی مقتدر امنیت را ایجاد نکند، نمی توان از ظرفیت اقتصادی کشور، بهره برد. در جلسه هفتاد و ششم دوره پنجم نیز مدرس، لیدر حزب اقلیت مجلس پنجم به عنوان یکی از مخالفین نظام حکومتی جدید، قائل بر آن است که در طول تاریخ که حکومت پادشاهی و سلطنتی در رأس امور بوده است، مضرات و آشفتگی های آن ها بسیار کمتر از دوره های پس از مشروطیت است و به اعتقاد او در طول پادشاهی های این پادشاهان، حداقل ممکن برخی رضایت داشتند و گونه ای از رضایت در بین برخی از طبقات وجود داشت ولی با روی کار آمدن مشروطه نه تنها هیچ قشری از جامعه رضایت ندارد، بلکه آسایش و امنیت سابق خود را از دست دادند و معتقد است برای هر تغییری و گذار از یک دوره به یک دوره دیگر، باید شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم مهیا باشد در غیر این صورت جز آشفتگی چیزی در بر ندارد. «این وضعیت حالی که این مملکت سرتاسرش دارد از صد و پنجاه سال تابه حال همچو وضعیتی نداشته است. تقریباً از زمان دولت افشاریه تابه حال که امروز باشد مملکت ایران چنین وضعیتی ناگواری نداشته است این مدعای من است. استبداد طول کشید تا بیست سال قبل که یا اشخاص منورالفکر از داخله مملکت به خیال افتادند که امورات اجتماعی این مملکت از اداره شخصی خارج شود و اراده اجتماعی شود و نسبت به این مسئله هر عاقلی که به درجه اول عقل باشد. تسلیتی میکند که اداره کردن امور شخصی بااراده اجتماعی اقوی و اقتان است تا اداره کردن امور شخصی بااراده شخصی، این مسئله از بدیهیات است که اگر من امورات شخصی خودم مشورت کنم و امورات شخصی خودم را با مشورت اداره کنم اقوی و اقتن است تب به اراده شخصی چه رسد به امور اجتماعی و این مسئله از بدیهیات است استبداد و مشروطه هم اصلاً باهم مناسبت ندارد که بگویند این بهتر است یا آن. این یک تباینی است و تباین ضد با ضد نمی شود گفت مشروطه بهتر است یا استبداد. اگر منورالفکرهای خودمان به این خیال افتادند که خوب کردند. اگر هم دست غیبی با این خیالشان انداخت خوب بوده

غیر خوب از هرکسی برسد خوب است. لہذا ولو این کہ حقیقتاً تغییر وضع با فراهم نشان زمینہ و اسباب و استعداد موجب ضعف اسمت (ان الملوک اذ ادخلوا افریہ القدوہا و جعلوا اغرہ اہلہا اذلہ) تغییر وضع با عدم فراهم بودن استعداد اسباب ضعف است و در ایران ہم استعداد و زمینہ برای تغییر وضع استعداد بہ مشروطہ فراهم نشدہ بود. باینکہ زمینہ فراهم نبود و استعداد تدارک نشدہ بود. شاید این عقیدہ شخصی بندہ باشد. ہر وقت بہ فکر مرحوم ناصرالدین شاہ می‌افتم طلب مغفرت می‌کنم اما تأسف می‌خورم کہ کاش مروراً بہ حالت خرابی گذارده بود خاک خراب قابل آبادی است ولی وقتی زمین نیست آبادی را کجا باید کرد.<sup>۵۶</sup>»

اخگر دیگر نمایندہ مجلس پنجم شورای ملی نارضایتی خود را از اوضاع آشفتہ جامعہ این گونه ابراز می‌دارد «بدبختانہ نہ مشروطہ شدیم نہ مستبد بندہ کہ اسم این طور حکومت را ہنوز پیدا نکردم ہمین حال است کہ ملاحظہ فرمایید مالیہ مملکت کجا است حساب مالیہ را کی رسیدگی می‌کند؟ هیچ معلوم نیست، برای این کہ مملکت مشروطہ است اگر ناصرالدین شاہ بود اقلأً از معتمد الدولہ فرہاد میرزا عمویش بیست ہزار تومان را می‌گرفت حالا ہر مأمور و ہرکسی داخل کار می‌شود اول مستبد است و بہ اندازہ ناصرالدین شاہ بلکہ بیشتر بہ مردم ظلم می‌کنند پس از این مردم کجا بروند و بہ کی شکایت کنند بعد از این کہ بہ کعبہ آمال خود و مجلس شورای ملی شید اللہ ارکانہ ہم متظلم می‌شوند هیچ نتیجہ ندارد و باید مجدداً بہ بندہ می‌نویسند و بندہ ہم بہ آقای رئیس بدہم در این صورت آیا استبداد از بین رفتہ، خیر نرفتہ بلکہ آن استبداد و آن شجرہ خبیثہ تجزیہ شدہ و جنگل‌ها ترتیب شدہ بندہ کہ نمی‌دانم اسم این مملکت را چہ باید گذاشت.<sup>۵۷</sup>» در این مذاکرات ہم می‌توان فہم کرد کہ با تغییر وضع موجود، جامعہ دچار آشفتگی شدہ و کارکرد دستگاه‌های دولت مشخص نیست. بہ طوری کہ نارضایتی‌هایی بہ دنبال داشت. نمایندگان وضعی کہ برای کشور خود پیش آمدہ یعنی وضعیتی کہ نہ محاسن یک کشور مشروطہ و نہ محاسن یک کشور مستبدہ را دارد، ناخشنودند و در ادامہ بہ سیستم مالیات گیری دولت مشروطہ می‌پردازند کہ علی‌رغم داشتن مأمورین و کادر مشخص طبق قانون، کارایی مالیات گیری سلطنت ناصرالدین شاہ را کہ نظامی سلطنتی بود، نداشتہ است. یاسایی نمایندہ مجلس پنجم شورای ملی در نطقی دیگر عدم آمادگی جامعہ ایرانی را برای تغییرات در نظام سیاسی را این گونه باز گویند: «بندہ عقیدہ دارم کہ جمعیت ایران بہ دہ قسمت تقسیم می‌شوند و نہ قسمت از آن‌ها اشخاصی ہستند کہ نمی‌فہمند چہ می‌خواہند و بہ عقیدہ بندہ نمی‌توانند در امور اجتماعی شرکت کنند چرا برای

این که خصم آن‌ها از آن‌ها استفاده می‌کند ما دیده‌ایم توده‌های جاهل رعایا و دهاقین در این مملکت آلت دست خصم خود می‌باشند و اگر در انتخابات شرکت کنند معاندین آن‌ها، از آن‌ها استفاده کرده و نتیجه می‌گیرند. بنده عقیده‌ام این است اشخاصی که به واسطه مستضعف بودن و به واسطه این که تشخیص نمی‌دهند رأی ای که می‌دهند برای چیست و نمی‌فهمند حکومت ملی یعنی چه و نمی‌فهمند در ورقه رأیشان اسمی را که می‌نویسند حکومت و سلطنت ملی خودشان را به دست آن شخص می‌دهند نباید در امر انتخابات دخالت کنند زیرا به ضرر خودشان است. فلان کدخدا در ده نشسته و پانصد رأی به خط پسرش نوشته (چون خودش که سواد ندارد پسرش که تازه مکتب رفته و اسم‌نویسی را یاد گرفته) معلوم است این کدخدا هم با فلان متنفزی که فرضاً در شهر است مربوط است در این صورت این انتخابات به میل آن یک نفر تمام می‌شود. مادام که معارف در این مملکت توسعه پیدا نکرده. مادام که اشخاص یک اطلاعات سیاسی و اجتماعی کم‌وبیش پیدا نکرده‌اند و نمی‌فهمند مجلس یعنی چه و مفهوم حکومت و سلطنت ملی را نفهمیده‌اند.<sup>۵۸</sup>» نماینده مجلس به‌خوبی دریافته است که جامعه ایران در حال حاضر یک جامعه‌ای است که در آن درصد افراد باسواد و کسانی که بدانند که در انتخابات چگونه است و با آگاهی در آن شرکت کنند، بسیار کم هستند؛ و آن‌ها شناختی نسبت به مفهوم حکومت ملی و حقوق اولیه خود ندارند. همین امر باعث می‌شود تا افرادی نظیر دهقانان و کسانی که سواد چندانی ندارند رأی خود را به مالک بفروشند و از آن‌ها سوءاستفاده انتخاباتی شود. حتی انتخابات نمی‌تواند مخفی باشد به این دلیل که دهقان بی‌سواد نمی‌تواند بر روی برگه بنویسد و برگه‌ی خود را به فرد دیگری می‌دهد که هر لحظه می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

یحیی دولت‌آبادی نیز از دیگر نمایندگان مجلس پنجم شورای ملی، عدم اجراء قوانین و عدم آگاهی پیدا کردن مردم در مشارکت سیاسی و انتخاب و کیل خود را در نبود امنیت می‌داند، به‌گونه‌ای که می‌گوید: «مسئله تعمیم سواد خواندن و نوشتن و حساب کردن یکی از مسائل است که همه وقت ملت به او توجه داشته است. نمایندگان ملت هم در ادوار سابقه همیشه متوجه بوده‌اند و مخصوصاً در حین جریان امور حکومت فعلی این مسئله مدخلیت زیاد دارد. تصدیق می‌فرمایید که بالاخره یک روزی موکل باید اسم و کیلش را به خط خودش بنویسد و این مدت مدید که قوانینی برای این کار از مجلس گذشته است. چرا این قوانین اجراء نشده است؟ برای این که اولاً در مملکت امنیت و آسایش نبوده است و نفوذی که باید دولت در تمام نقاط مملکت داشته باشد در

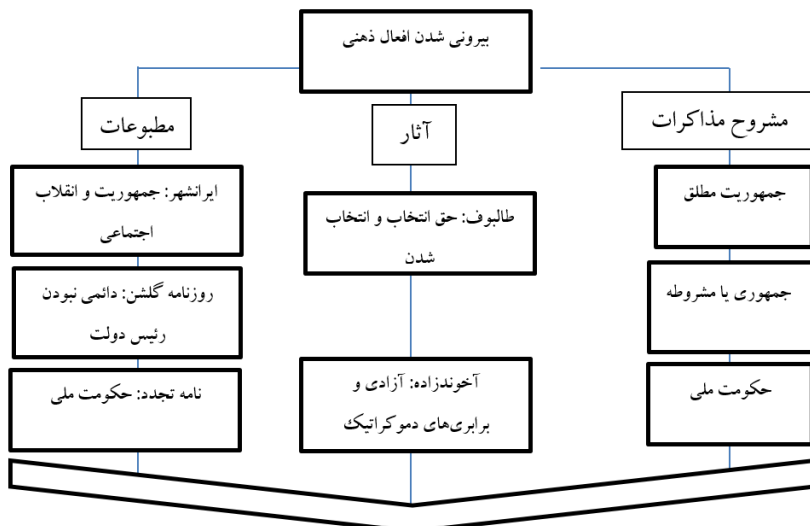
ارمنه اخیره نداشته است.<sup>۵۹</sup>» نماینده مجلس حتی کم‌سوادى و بی‌سوادى را نتیجه نبود امنیت در جامعه می‌داند و معتقد است که زمانى مجلس می‌تواند قانون در راستای گسترش سواد و تعلیمات تصویب کند که دولتی مقتدر بر روی کار باشد تا این دولت بتواند با قدرتی که دارد قوانین مجلس را به مرحله‌ی اجرا بگذارد.

عدم امنیت، نارضایتی و عدم آمادگی مردم برای نظام جمهوری، همان‌طور که در مذاکرات مجلس شورای ملی ذکر شد. سرانجام به توافقی منجر شد که طی آن رضاخان از جمهوریت دست می‌کشد و مجلس نیز به حمایت از احمدشاه پایان می‌دهد و زمینه برای انتقال سلطنت فراهم می‌شود. بدین‌سان جریان جمهوری خواه هرچند از هدف ایجابی خود بازماند، اما هدف سلبی خود را که محو قاجاریه بود، به دست می‌آورد.

سرانجام در جلسه دویست و دهم مجلس پنجم شورای ملی، تلگرافاتی از نقاط مختلف کشور در خصوص عدم رضایت از سلطنت قاجار به مجلس مخابره می‌شود تا این نهاد مهم که به گفته دولت‌آبادی خودش با یک صلاحیتی که دارد کارها را اصلاح کند و نسبت به تلگرافاتی که در خصوص عدم رضایت از این سلسله و نظام حکومتی حاکم می‌رسد، واکنش نشان داده و سرنوشت حکومتی ایران را تعیین کند. «از اواسطه مهرماه تا امروز تلگرافات عدیده از طرف وجوه اکابر و مشاهیر و کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان و طبقات مختلفه و همچنین از ایالات و ولایات که ذیلاً شرح داده‌شده تبریز: کرمان، مشهد، تربت، شیراز، رشت، قزوین، محمره، بجنورد، کردستان، ساری و بیرجند و غیره به مجلس مقدس شورای ملی شده، دال بر عدم رضایت از سلطنت قاجاریه و تغییر سلطنت از این سلسله و تعیین تکلیف از مقام مقدس مجلس شورای ملی کمیسیون در جلسات عدیده تلگرافات فوق‌الذکر را تحت مذاقه گذارده و بالاخره تصویب می‌نماید که راپورت قضیه را به ضمیمه تلگرافات مذکوره تقدیم مجلس شورای ملی نماید که هر طور مقتضی و صلاح است تعیین تکلیف و جواب تلگراف مزبوره صادر شود.»<sup>۶۰</sup> درنهایت مجلس برای تعیین پادشاه و ولیعهد، تأسیس مجلس مؤسسان را ضروری دانست و پیش از اختتام مجلس پنجم انتخابات مجلس مؤسسان آغاز گشت و این مجلس نخستین جلسه خود را در ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴ ش. تشکیل داد و در ۲۱ آذرماه همین سال در طی چهارمین جلسه خود در ضمن تفسیر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۴۰ متمم قانون اساسی سلطنت را به رضاخان پهلوی و اعقاب ذکور ایشان واگذاشت.<sup>۶۱</sup> بدین



ترتیب جامعه ایرانی که تمایل به تغییر را در خود می‌دید، در پی ناکامی جمهوری، به سمت سلطنت مطلقه می‌رود.



عدم عینی شدن به دلایل:

همسانی مشروطه با جمهوری، عدم امنیت، عدم کارایی نهادهای مشروطه، دفاع از سلطنت، عدم بلوغ فکری و سیاسی مردم، تجربه زیسته سلطنت

## فرجام سخن

نظام‌های سیاسی در اروپا که ملهم از رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه می‌باشند، در شکل‌های مشروطه پادشاهی، مشروطه پارلمانی و جمهوری نمایان شدند. این تحولات باعث شد تا ایرانیان نیز برای مقابله با استبداد به سوی نظام جدید سیاسی سوق پیدا کنند و در ادامه رژیم جمهوری می‌توانست، جایگزین مناسبی برای نظام کهن باشد. تأثیر تحولات اروپا، روسیه و عثمانی در اندیشه پیشگامان نوگرایی نمایان است. جمهوری خواهی و اشکال دیگر حکومت در آثار افرادی همچون آخوندزاده، طالبوف، نمایندگان مجلس و سرانجام در سخنان سردار سپه، مشاهده می‌شود. پس از آنکه مشروطه به عنوان نظام جایگزین استبداد، به صورت یک واقعیت اجتماعی بر ساخته شد، بروز هرج و مرج و ناآرامی‌هایی در نقاط مختلف، موجب تمرکز نمایندگان بر ضرورت برقراری هر چه سریع‌تر انتظام گشت و زمینه را برای کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن سردار سپه فراهم ساخت؛ اما

نامنی و ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی ادامه یافت. رضاخان در نقش سردار سپه و رئیس‌الوزرا، موفقیت‌هایی به دست آورد. ضعف احمدشاه در سازمان اداری و اختلاف‌نظر میان نخبگان، بار دیگر منجر به مطرح‌شدن موضوع اصلاح نظام سیاسی و حتی تغییر آن گردید.

در چنین شرایطی غوغای جمهوری به پا شد اما فرایند تبدیل نشدن جمهوری به واقعیتی اجتماعی، از هرج‌ومرج و ناامنی گسترده می‌گذشت. به عبارت دقیق‌تر، اندیشه و فکر جمهوری، توسط نخبگان به جامعه سرریز شده بود و به مرحله بیرونی سازی رسید اما هرج‌ومرج و ناامنی فراگیر، از تبدیل‌شدن جمهوری به واقعیت اجتماعی جلوگیری کرد. ناآرامی‌ها و شدت هرج‌ومرج ذهنیت نمایندگان مردم را به سمتی سوق داد که اتحاد برای روی کار آمدن دولتی مقتدر به‌منظور بازگرداندن آرامش و امنیت به فوری‌ترین نیاز کشور تبدیل شد. به این دلیل نمایندگان در مذاکراتی که در جلسات متعدد مجلس اول تا پنجم شورای ملی داشتند، برقراری نظم و امنیت توسط یک دولت مقتدر را به بحث اصلی تبدیل کرده بودند. در نظر آن‌ها نظم و امنیت در اولویت اول قرار گرفته بود و تغییر سیستم سیاسی در اولویت بعدی جای گرفت. اگرچه تغییر نظام سیاسی به جمهوری، توسط برخی از بازیگران سیاسی بیرونی می‌شد، اما به اعتقاد کثیری از نخبگان، جامعه ایران آماده استقرار این سیستم نبود. مخالفت با شکل جدید حکومت جمهوری، ریشه در مجالس قبل از مجلس پنجم دارد که نمایندگان آن ادوار، ضرورت برقراری امنیت و آرامش و سامان‌دهی به اوضاع اقتصادی و اجتماعی و نه نظام سیاسی را در اولویت قرار دادند. نمایندگان، حکومت مشروطه را در اکثر موارد با جمهوری هم‌ردیف دانسته و رسیدن به آن را محتاج به بلوغ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی جامعه می‌دانستند؛ بنابراین وقتی جمهوری توسط سردار سپه و هواخواهانش در قالب افعال ذهنی، بیرونی می‌شد، در مقابل آن تقدس حکومت پادشاهی که دارای قدمتی طولانی بود و همچنین نارضایتی از اشکال حکومتی جدید از طرف مخالفین حکومت جمهوری، بیرونی می‌شد. در نهایت باید گفت که جمهوری، علی‌رغم بیرونی شدن به دلیل فراهم نبودن شرایط اجتماعی و تداوم ناامنی به توافق بین الادهانی بین نخبگان فکری و سیاسی نرسید و ناکام ماند. شرایط متفاوت ایران، نخستین گام برای هر نوع اصلاح در حکومت را منوط به امنیت کرده بود و نظام سلطنتی ساختاری آشنا بود که با همین ساختار و مقید کردن پادشاه به قانون، راه نزدیک‌تری برای دستیابی به قانون دانسته می‌شد.

## پی نوشت ها

- ۱- وحدت، فرزین (۱۳۹۳)، **روبارویی فکری ایران با مدرنیته** (ترجمه مهدی حقیقت‌خواه)، تهران: انتشارات ققنوس، ص ۵۸.
- ۲- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۴)، **دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی** (ترجمه حسن افشار)، تهران: نشر مرکز، ص ۴۱.
- ۳- منشادی، مرتضی (۱۳۸۸)، تحول مفهوم حکومت در ایران و منازعات ناشی از به‌کارگیری مفاهیم نو: از سلطنت مستبده تا مشروطه سلطنتی، **فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، (۱۹)، ص ۱۷.
- ۴- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **دوره متون مشروح مذاکرات، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: شرکت پارس آذرخش**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی پنجم، یوم پنجاه و نهم شوال ۱۳۴۲، جلسه بیستم.
- ۵- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷)، **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران**، تهران: گستره، ص ۳۶۹-۳۷۰.
- ۶- بر، ویوین (۱۳۹۴)، **برساخت‌گرایی اجتماعی**، ترجمه اشکان صالحی. تهران: نشر نی، ص ۱۶-۲۰.
- ۷ - Knoblauch H. and wilke R(2016), *The Common Denominator: The Reception and Impact of Berger and Luckmann's The Social Construction of Reality*, Human Studies, Vol. 39press. pp 52.
- ۸ - Externalization
- ۹ - Interiority
- ۱۰- برگر، پیتر و لوکمان، توماس (۱۳۷۵)، **ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی معرفت** (ترجمه فریبرز مجیدی)، تهران: اندیشه‌های عصر نو، ص ۷۵.
- ۱۱- علمی، قربان و حسن‌زاده، مهدی (۱۳۸۶)، «منشأ دین از دیدگاه پیتر ال برگر»، **مقالات و بررسی‌ها**، ص ۷۶.
- ۱۲- سیدمن، استیون (۱۳۹۳)، **کشاکش آراء در جامعه‌شناسی** (ترجمه هادی جلیلی)، تهران: نی، ص ۱۱۳.
- ۱۳ - objectivation
- ۱۴- برگر و لوکمان، همان، ص ۷۸.
- ۱۵ - Internalization
- ۱۶- سیدمن، همان، ص ۱۱۳.
- ۱۷- برگر و لوکمان، همان، ص ۹۰-۹۱.

- ۱۸- غنی، سیروس. (۱۳۹۲)، **ایران: برآمدن رضاخان. برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها** (ترجمه حسن کامشاد)، تهران: نیلوفر.
- ۱۹- آبادیان، حسین (۱۳۸۹)، **بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی ۱۳۰۴-۱۲۹۹**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۲۰- ملایی توانی، علی‌رضا (۱۳۸۱)، **مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران**، تهران: گستر.
- ۲۱- اتابکی، تورج (۱۳۹۳)، **تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه** (ترجمه مهدی حقیقت‌خواه)، تهران: ققنوس.
- ۲۲- امین، حسن (بی‌تا)، «تاریخچه جمهوری خواهی در ایران»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، (۱۷۱-۱۷۲).
- ۲۳- مصلی نژاد، غلامعباس (۱۳۸۳)، **پایان جمهوری خواهی در ایران**، تهران: قومس.
- ۲۴- Sociology of knowledge - ۲۴
- ۲۵- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۴)، **روش‌شناسی علوم سیاسی**، چاپ چهارم، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ص ۲۶۷-۲۶۹.
- ۲۶- رحمانیان، داریوش (۱۳۷۹)، **چالش جمهوری و سلطنت در ایران: زوال قاجار و روی کار آمدن رضاشاه**، تهران: نشر مرکز، ص ۵
- ۲۷- توکلی طرقي، محمد (۱۳۶۹)، «اثر آگاهی از انقلاب فرانسه بر در شکل‌گیری انگاره مشروطیت در ایران»، **مجله تحقیقات ایران‌شناسی (ایران نامه)**، ۸ (۳)، ص ۴۱۴-۴۱۵.
- ۲۸- توکلی طرقي، همان، ص ۴۱۳.
- ۲۹- خدیو جم، حسین (۱۳۶۳)، **مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان**، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۲۸۷.
- ۳۰- آدمیت، فریدون (۱۳۹۲)، **اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار**، تهران: خوارزمی، ص ۸۶.
- ۳۱- صلاح، مهدی (۱۳۸۵)، «بررسی آراء تنی چند از نخبگان جنبش مشروطه‌خواهی در ایران»، **فصلنامه مطالعات تاریخی**، شماره ۱۳، ص ۳۲-۵۷.
- ۳۲- طالبوف، عبدالرحیم. (۱۳۴۶)، **کتاب احمد**، به کوشش باقر مؤمنی، تهران: شبگیر، ص ۱۲۹.
- ۳۳- آدمیت، (۱۳۹۲)، **همان**، ص ۲۸.
- ۳۴- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۹۲، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوم، روز دوشنبه ۲۶ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۹، جلسه سیصد و سی‌ویک.
- ۳۵- خواجه‌نوری، ابراهیم (۱۳۷۵)، **بازیگران عصر طلایی**، تهران: جاویدان، ص ۸۰.
- ۳۶- شجیعی، زهرا (۱۳۸۳)، **نخبگان سیاسی ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی**، جلد چهارم، تهران: سخن، ص ۱۹۶.

- ۳۷- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۴)، **تاریخ ایران مدرن** (ترجمه محمدابراهیم فتاحی)، تهران: نشر نی، ص ۱۰۰-۱۰۳.
- ۳۸- شجیعی، زهرا (۱۳۸۳)، **نخبگان سیاسی ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی**، جلد چهارم، تهران: سخن، ص ۱۹۷-۱۹۸.
- ۳۹- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوم، یوم سه‌شنبه ششم شهر محرم الحرام ۱۳۲۸، جلسه چهل و دوم.
- ۴۰- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوم، روز ۲۸ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۸، جلسه هفتادوهفت.
- ۴۱- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوم، روز ۱۳ شهر رمضان ۱۳۲۸، جلسه صد و چهل و چهار.
- ۴۲- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوم، روز سه‌شنبه ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۹، جلسه دویست و بیست و هفت.
- ۴۳- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوم، روز دوشنبه ۲۶ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۹، جلسه سیصد و سی و یک.
- ۴۴- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی سوم، روز چهارشنبه ۱۹ شهر صفر ۱۳۳۳، جلسه سه.
- ۴۵- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی سوم، روز یکشنبه شهر رجب ۱۳۳۳، جلسه چهل و دو.
- ۴۶- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی سوم، روز شنبه ۲۱ ذی‌القعدة ۱۳۳۳، جلسه شصت و نه.
- ۴۷- شجیعی، **همان**، ص ۲۰۶.
- ۴۸- هاشمیان، هادی (۱۳۸۸)، «دوره چهارم مجلس شورای ملی (پروگرام افتتاح مجلس شورای ملی، دوره چهارم، توسط احمدشاه)»، **پیام بهارستان**، ش ۳، ص ۹۹۳.
- ۴۹- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی چهارم، روز پنجشنبه یازدهم شهر صفر ۱۳۴۰، جلسه بیست و نه.
- ۵۰- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی چهارم، روز پنجشنبه یازدهم شهر صفر ۱۳۴۰، جلسه بیست و نه.
- ۵۱- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی چهارم، روز شنبه ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۴۰، جلسه شصت و سه.
- ۵۲- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، **همان**، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی چهارم، روز سه‌شنبه ۱۴ رجب ۱۳۴۰، جلسه هفتادونه.

- ۵۳- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، همان، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی چهارم، روز سه‌شنبه ۱۴ رجب ۱۳۴۰، جلسه هفتادونه.
- ۵۴- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، همان، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی چهارم، روز یکشنبه ۲۰ ذی‌القعدة ۱۳۴۰، جلسه صد و شانزده.
- ۵۵- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، همان، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی پنجم، روز پنجشنبه ۱ ربیع‌الثانی ۱۳۴۳، جلسه هفتادوپنج.
- ۵۶- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، همان، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی پنجم، روز یکشنبه ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۴۳، جلسه هفتادوشش.
- ۵۷- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، همان، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی پنجم، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۴۳، جلسه هفتادونه.
- ۵۸- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، همان، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی پنجم، روز پنجشنبه ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۴۳، جلسه صد و هفت.
- ۵۹- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، همان، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی پنجم، روز سه‌شنبه ۱۵ ذی‌الحجه ۱۳۴۳، جلسه صد و هشتادونه.
- ۶۰- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، همان، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی پنجم، روز پنجشنبه ۷ آبان ۱۳۰۴ مطابق با ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۴، جلسه دویست و ده.
- ۶۱- شجیعی، همان، ص: ۲۱.